اِدیس اِن. میلر

نشرنی

راهنمای خواننده

دین درون مرزهای عقل صرف کانت

ترجمهٔ علی حسن‌زاده

فهرست مطالب

سخن مترجم فارسی ۹

پیش‌گفتار ۱۱

فصل یکم: زمینه ۱۳

فصل دوم: مرور مضامین ۲۳

فصل سوم: خواندن متن ۲۹

پیش‌گفتارهای ویراست‌های اول و دوم ۲۹

اخلاق و دین ۲۹

پروژهٔ رسالهٔ کانت ۳۲

بخش یکم: در خصوص استقرار اصل شر در کنار اصل خیر، یا در باب شر ریشه‌ای در طبیعت انسان ۳۷

۱ این سخن به چه معناست که انسانْ شر، و درواقع، از ریشه شر است؟ ۴۰

حیوانیت ۴۵

انسانیت ۴۵

شخصیت ۴۶

۲ از کجا بدانیم که یک انسان خاص شر است؟ ۵۵

۳ آیا شر خصیصهٔ گونهٔ بشر است، و از کجا می‌توانیم این را بدانیم؟ ۵۹
طبیعت ۶۰
فطری ۶۲
تمایل ۶۴
خوانش کانت از سِفر پیدایش، باب‌های ۲-۳ ۷۳
ملاحظهٔ کلی ۸۰

بخش دوم: در خصوص نبرد اصل خیر بر ضد اصل شر برای تسلط بر انسان ۸۹

قسمت یکم: در خصوص ادعای بحق اصل خیر دربارهٔ حاکمیت بر انسان ۹۳
الف. ایدهٔ تشخص‌یافتهٔ اصل خیر ۹۳
ب. واقعیت ابژکتیو این ایده ۹۷
ج. دشواری‌هایی که بر سر راه واقعیت این ایده قرار دارند و راه‌حل آن‌ها ۱۰۱
قسمت دوم: در خصوص ادعای بحق اصل شر برای تسلط بر انسان... ۱۱۳
ملاحظهٔ کلی ۱۱۵

بخش سوم: پیروزی اصل خیر بر اصل شر، و تأسیس ملکوت خدا بر روی زمین ۱۱۸

جزء یکم: بازنمود فلسفی پیروزی اصل خیر در تأسیس ملکوت خدا بر روی زمین ۱۲۱
۱ در خصوص وضع طبیعی اخلاقی ۱۲۱
۲ انسان باید وضع طبیعی اخلاقی را ترک گوید تا عضوی از اجتماع اخلاقی گردد ۱۲۲
۳ مفهوم اجتماع اخلاقی همانا مفهوم مردم خدا تحت قوانین اخلاقی است ۱۲۳
۴ ایدهٔ مردم خدا نمی‌تواند جز به شکل کلیسا (از طریق سازمان انسانی) تحقق یابد ۱۲۵
۵ قوام هر کلیسایی همواره منبعث از گونه‌ای ایمان (مکشوف) تاریخی است... ۱۲۸
۶ ایمان محض دینی مفسر اعظم ایمان کلیسایی است ۱۳۳
۷ گذار تدریجی ایمان کلیسایی به حاکمیت انحصاری ایمان دینی محض... ۱۳۶
جزء دوم: بازنمود تاریخی استقرار تدریجی تسلط اصل خیر بر زمین ۱۴۴
ملاحظهٔ کلی ۱۵۰
راز دعوت ۱۵۲
راز جبران ۱۵۳
راز گزینش ۱۵۴

بخش چهارم: در خصوص عبادت و عبادت ریایی تحت سلطهٔ اصل خیر، یا در باب دین و کشیش‌مآبی ۱۵۵

پارهٔ اول: در خصوص عبادت خدا در دین به‌طور عام ۱۵۶

پارهٔ دوم: در خصوص عبادت ریایی خدا در دین اساس‌نامه‌ای ۱۶۳

ملاحظهٔ کلی ۱۷۳

۱ دعا کردن ۱۷۵

۲ رفتن به کلیسا ۱۷۶

۳ غسل تعمید ۱۷۷

۴ عشای ربانی ۱۷۷

فصل چهارم: استقبال و تأثیر ۱۷۹

فصل پنجم: راهنمای مطالعهٔ بیشتر ۱۸۹

زمینه ۱۸۹

خواندن متن ۱۹۱

استقبال و تأثیر ۱۹۲

کتاب‌نامه ۱۹۳

واژه‌نامه ۱۹۹

نمایه ۲۰۵

سخن مترجم فارسی

کتابی که در دست دارید «راهنمای خواننده» برای نوشته‌ای است که ایمانوئل کانت پس از تحمل مشقت و مرارت فراوان سرانجام توانست در سال ۱۷۹۳ منتشر کند.[۱] کانت بر کتاب نامِ *Die Religion innerhalb der Grenzen der bloßen Vernunft* نهاد. بر سر ترجمه و فهم این عنوان در میان مترجمان و شارحان کانت مباحثات فراوانی در گرفته است. مترجمان انگلیسی واژهٔ «*Grenzen*» را گاه «limits»، گاه «bounds» و گاه «boundries» ترجمه کرده‌اند. جلب توجه به این تفاوت در ترجمه گر چه ممکن است در نگاه نخست مته به خشخاش گذاشتن به نظر آید، از آن رو حائز اهمیت فراوان است که خود کانت در **تمهیدات** (4:352) بین *Grenzen* و *Schranken* تمایز می‌گذارد: *Grenzen* یا مرزها «همواره مستلزم فضایی خارج از یک مکان معیّن و محیط بر آن» است، اما *Schranken* یا حدود «منحصراً سلب‌هایی هستند که بر یک کمیت از آن حیث که فاقد تمامیت مطلق است عارض می‌شوند»[۲]. به این معنا، کانت با به‌کارگیری واژهٔ «مرزها» در عنوان کتاب می‌کوشد نشان دهد منکر امور بی‌شماری نیست که در ورای دین عقلانی قرار دارند، اما از خواننده

۱. این سال در فرانسه به «سال دوم جمهوری» معروف بود. در این سال ژان‌پی‌یر بلانشار برای نخستین بار در آمریکا در برابر چشمان بهت‌زدهٔ جورج واشینگتن سوار بر بالون از زمین به آسمان پرواز کرد و فرسنگ‌ها آن طرف‌تر در اروپا مایستر کانت کوشید فروشدن از آسمان به زمین، «دگربار انسان شدن»، را تعلیم دهد. این دو واقعه متضاد هم نیستند، به یکدیگر وابسته‌اند: هر دو ابداع به نحوی بی‌سابقه اتصال کوتاه تازه‌ای بین «زمین» و «آسمان» ایجاد کردند.

۲. ایمانوئل کانت (۱۳۹۰). **تمهیدات: مقدمه‌ای برای هر مابعدالطبیعهٔ آینده که به عنوان یک علم عرضه شود**، ترجمهٔ غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۰۴.

می‌خواهد مواجهه‌ای متفاوت با آن‌ها داشته باشد، مواجهه‌ای «درون مرزهای عقل صرف». دربارهٔ ترجمه و فهم عبارت «*bloßen Vernunft*» نیز کشمکش‌های فراوانی درگرفته است. آیا این عبارت به معنای «reason alone» یعنی «عقلِ تنها» است؟ اگر بله، در این صورت باید گمان کنیم که از دید کانت عقل واجد چنان خودبسندگی و توان و تمامیتی است که می‌تواند به‌تنهایی از پس وظیفهٔ بررسی امور دینی و، مهم‌تر از آن، سیراب کردن نیازِ همواره فرارویندهٔ خودش برآید. اما شاید عبارت کانت به معنای «mere reason» یعنی «عقل صرف» باشد، که در این صورت احتمالاً کانت وجود اموری، فروعی یا ملحقاتی ورای عقل صرف را در نظر دارد که جزء ذاتی دین درون مرزهای عقل صرف نیستند اما مجاور مرزهای آنند و می‌توانند به منزلهٔ محملی نهایتاً کنارگذاشتنی برای تحقق آن مفید واقع شوند. یا شاید حتی «*bloßen Vernunft*» به معنای «bare reason» یعنی «عقل برهنه» و «عقل درمانده» باشد؛ به بیان دیگر، ممکن است از دید کانت مکاشفهٔ تاریخی جزء ذاتی «دین درون مرزهای عقل» باشد و عقل بدون یاری این مکاشفه درمانده و کاملاً برهنه گردد: کانتی قرون‌وسطایی، کانتی یاکوبی‌پسند، کانتی پیشاکانتی!

به هر روی کتاب کانت سال‌ها پیش در ایران با عنوان **دین در محدودهٔ عقل تنها** منتشر شد.[۱] به‌رغم انس و الفت دانشجویان و اساتید فارسی‌زبان فلسفه با این عنوان، به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد و نیز به دلیل پیروی از نویسندهٔ این «راهنمای خواننده» عنوان پیش رو را برای کتاب کانت برگزیدم: **دین درون مرزهای عقل صرف**.[۲] در ترجمهٔ این «راهنمای خواننده» بارها و بارها به ترجمهٔ فارسی کتاب کانت رجوع کردم و در موارد متعدد از بینش‌ها و معادل‌گزینی‌های مترجم آن بهره گرفتم، اما در مورد قطعات کانت، به دلیل تفاوتِ گاه اندک و گاه فراوانِ ترجمهٔ فارسی با متن مورد استناد نویسنده، کوشیدم ترجمه‌ای نو ارائه دهم. بنابراین تا زمانی که ترجمه‌ای تازه از متن کانت بیرون نیامده است، همچنان باید به شرط احتیاط این سخن نویسنده را آویزهٔ گوش خود کنیم که این راهنما «باید به همراه **دین درون مرزهای عقل صرف** خوانده شود، نه به جای آن». در پایان، از جناب فرزاد جابرالانصار، ویراستار ترجمه، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

ع.ح.، اردبیل، تابستان ۱۴۰۳

۱. ایمانوئل کانت (۱۳۸۱). **دین در محدودهٔ عقل تنها**، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
۲. اِدیس اِن. میلر، نویسندهٔ این راهنما، ترجمهٔ جورج دی جُوانی از کتاب کانت را که در قالب یکی از مجلدات «ویرایش کیمبریج از آثار کانت» منتشر شده است به عنوان متن مرجع خویش برگزیده است. دی جُوانی عنوان کتاب کانت را این‌گونه ترجمه کرده است: *Religion within the Boundries of Mere Reason*.

پیش‌گفتار

این کتاب یکی از چندین راهنما و شرحِ **دین درون مرزهای عقل صرف** کانت است که در مدت زمان بسیار کوتاهی منتشر شده‌اند یا منتشر خواهند شد، امری که خود گواه توجه دوبارهٔ پژوهشگران به این متن کانت است. با توجه به غنای ادبیات ثانویهٔ جدید، مایلم در همین آغاز اشاراتی در باب نیات و رهیافت این کتاب خاص داشته باشم.

کتابی که در دست دارید شرحی جامع دربارهٔ **دین درون مرزهای عقل صرف** نیست. این کتاب از سنخ «راهنمای خواننده» است، گونه‌ای متفاوت از متن که برای دانشجوی سال‌بالای کارشناسی در نظر گرفته شده است. گر چه امید دارم نکات فراوانی مطرح کرده باشم که درخور توجه کانت‌پژوهان باشد، سخت کوشیده‌ام وظیفه‌ام را در قبال مخاطب پیش‌گفته از سر باز نکنم. بنابراین، خواننده باید نکاتی را در ذهن داشته باشد. نخست، هر کاری از دستم برآمده کرده‌ام تا خواننده را درگیر پیکرهٔ فزایندهٔ پژوهش ثانویه در باب این رسالهٔ کانت نکنم. در انتهای کتاب، بخش «راهنمای مطالعهٔ بیشتر» آمده که برای دانشجویان علاقه‌مند به کاوش در رسالهٔ کانت ورای آنچه در این راهنمای خواننده ارائه شده آغازگاه‌هایی پیشنهاد می‌کند. دوم، رسالهٔ کانت متن بسیار پیچیده‌ای است؛ شرح تمامی جزئیات آن نه ممکن بود (با نظر به محدودیت حجم کتاب) و نه صلاح (با نظر به مخاطب هدف). با این همه مطمئنم بخش‌هایی از متن که می‌بایست به‌سرعت از آن‌ها عبور می‌کردم یا آن‌ها را مسکوت می‌گذاشتم برای فهم مضامین، مفاهیم و راهبردهای اصلی رساله تعیین‌کننده نیستند. سوم، شرح جامع مستلزم آن بود که تصویر کاملی از این رساله در بستر مجموعه‌نوشتارِ بزرگ‌ترِ کانت به دست داده شود. درکل کوشیده‌ام درگیری‌ام با متون دیگر کانت تا حد امکان گزینشی و فقط در جایی باشد که احساس کردم برای

تفهیم استدلال‌های اصلی متن به خواننده مطلقاً ضروری است. تمام تلاشم را کرده‌ام تا دانش قبلی دربارهٔ نوشته‌های دیگر کانت را مفروض نگیرم، هر چند از پیش می‌دانم که **دین درون مرزهای عقل صرف** معمولاً اولین متن کانت نیست که دانشجوی سال‌بالای رشتهٔ فلسفه مطالعه می‌کند. سرانجام، فصل سوم کتاب («خواندن متن») با دو پیش‌گفتار کانت آغاز می‌شود و سپس به‌ترتیب با چهار بخش رسالهٔ کانت (به همراه «ملاحظات کلی» منضم به هر یک) ادامه می‌یابد. با این همه در جاهایی، بیش از همه در بحثم دربارهٔ بخش یکم، این آزادی را به خود داده‌ام که موبه‌مو از ترتیب ارائهٔ کانت پیروی نکنم. این کار را تنها در جایی انجام داده‌ام که احساس کردم ارائهٔ مطلب با ترتیبی متفاوت می‌تواند بیشترین یاری را به خواننده برساند. ناگفته پیداست که این کتاب باید به همراه **دین درون مرزهای عقل صرف** خوانده شود، نه به جای آن.

چندین ترجمهٔ انگلیسی متفاوت از **دین درون مرزهای عقل صرف** کانت به چاپ رسیده است. در این کتاب، من از ترجمهٔ جورج دی جُوانی[1] بهره برده‌ام، که در قالب یکی از مجلدات **ویرایش کیمبریج از آثار کانت** با عنوان **دین و الهیات عقلانی**[2] (انتشارات دانشگاه کیمبریج، ۱۹۹۶) منتشر شده است. همین ترجمه به طور جداگانه به منزلهٔ بخشی از مجموعهٔ «متون کیمبریج در تاریخ فلسفه» (انتشارات دانشگاه کیمبریج، ۱۹۹۸) نیز انتشار یافته است. از انتشارات کیمبریج متشکرم که به من اجازه داد از این ترجمه نقل‌قول کنم. همهٔ ارجاعات به متون کانت را بر اساس شماره‌گذاری **ویرایش آکادمی پروس** انجام داده‌ام، به جز «ایده برای یک تاریخ کلی با هدفی جهان‌شهری»[3] که برای ارجاع به آن شمارهٔ صفحهٔ ترجمه‌ای را که از آن بهره برده‌ام ذکر کرده‌ام.

لازم می‌بینیم از ویراستاران و کارکنان انتشارات بلومزبری به پاس پشتیبانی و سخت‌کوشی‌شان سپاسگزاری کنم. مراتب امتنان خود را به کِیت‌لین بولی ابراز می‌کنم، یکی از دانشجویانم در دانشگاه پِیس که استادانه در مقام «خوانندهٔ ایدئال»ام ظاهر شد و بازخوردهای بسیار ارزنده‌ای در اختیارم گذاشت. سپاس بی‌کران از خانواده‌ام بابت عشق و تشویقی که هنگام نگارش این کتاب به من ارزانی داشتند. همسرم، لیزا اندرسن، بی آن‌که خستگی بشناسد پیش‌نویس‌های گاه زشت و بی‌ریخت این کتاب را در همهٔ مراحلش خواند و در برهه‌های تاریک‌تر نگارش کتاب سخاوتمندانه مرا تحمل کرد. او باعث و بانی بسیاری از نیکویی‌های این کتاب است اما نه هیچ یک از بدی‌های آن.

1. George di Giovanni 2. *Religion and Rational Theology*
3. Idea for a Universal History with a Cosmopolitan Aim

فصل یکم

زمینه

نوشته‌های فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) تأثیری قطعی و دیرپا بر تقریباً همهٔ حیطه‌های فلسفه گذاشته است، از جمله حیطه‌ای که ما در این کتاب عمدتاً به آن خواهیم پرداخت: فلسفهٔ دین. **دین درون مرزهای عقل صرف** کانت (۱۷۹۳) یکی از بزرگ‌ترین درگیری‌های فلسفی با دین است که از دل روشنگری برآمده است. گر چه رسالهٔ **دین** رهیافت روشنگری به دین را از دریچه‌ای مشخصاً کانتی می‌نمایاند، اساساً فراوردهٔ زمانهٔ خود است و وجوه اشتراک زیادی با نوشته‌های دیگری در باب دین دارد که در خلال روشنگری ــ یا شاید به بیان دقیق‌تر، در خلال «روشنگری‌ها»ی متعدد قرن هجدهم: Enlightenment انگلیسی و اسکاتلندی، Lumières فرانسوی، و Aufklärung آلمانی ــ به نگارش درآمده‌اند.

یکی از راه‌های فهم تلقی‌های فلسفی از دین در زمانهٔ روشنگری فهم آن‌ها به منزلهٔ پاسخی به مسائل ناروادارى[1] و خشونت دینی در پی دین‌پیرایی پروتستانی است. جنگ‌های موسوم به جنگ‌های دینی قرن‌های شانزدهم و هفدهم منجر به مرگ و ویرانی فراگیر در سرتاسر اروپا شد. نکتهٔ درخور توجه در باب این خشونت آن بود که نه خشونت ادیان مختلف علیه یکدیگر بلکه خشونت گروه‌هایی علیه یکدیگر

1. intolerance

بود که همه ادعا می‌کردند مسیحی‌اند ــ کاتولیک‌ها در برابر پروتستان‌ها و فرقه‌های پروتستان علیه یکدیگر. البته گروه‌ها و فرقه‌های درگیرِ این نزاع‌ها غالباً رقبایشان را شایستهٔ مسیحی‌نامیدن نمی‌دانستند، اما همه برای توجیه باورهایشان به متن مقدس[1] واحد و تاریخ مقدس واحدی توسل می‌جستند. یکی از راه‌های مفید برای درک تلقی فیلسوفان متفاوت روشنگری از دین درک آن به مثابه بیان خستگی و بیزاری از این جزم‌گرایی، نارواداری و شقاق است، اموری که به دیدهٔ این فیلسوفان جملگی از بیخ و بن غیرعقلانی بود. بسیاری از فیلسوفان روشنگری برای غلبه بر این مصائب، با کنار گذاشتن مکاشفه[2]، به‌تمامی از دریچهٔ عقل در دین بازاندیشی کردند. مکاشفه ــ در این مورد، کتاب مقدس[3] ــ نمی‌توانست مبنایی برای داوری در خصوص این نزاع‌ها باشد، زیرا آیات یکسان را می‌شد برای دفاع از مواضع کاملاً متفاوت به کار گرفت؛ در یک کلام، مکاشفه نیازمند تفسیر است، و بدون قواعد مبنایی برای تفسیر به نظر می‌رسید که امید اندکی برای آشتی وجود داشته باشد.

اگر مکاشفه نمی‌توانست مبنایی برای داوری در خصوص اختلافات در مسائل دینی فراهم کند، چنین می‌نمود که عقل منادی امیدهای بسیار است. از دید بسیاری از اندیشمندان روشنگری، عقل برای ایجاد دین کاملاً کافی بود: وجود خدا و صفات او را می‌توان از طریق عقل شناخت؛ و اگر خدا را خدایی اخلاقی فرض کنیم، آن‌گاه این توقع معقول است که آنچه او از انسان‌ها می‌خواهد رفتار اخلاقی باشد. از آن‌جا که اخلاقیّت[4] را از طریق عقل نیز می‌توان شناخت، دیگر نیازی به مکاشفه نیست تا حق و باطل را به ما بیاموزد. از این رو عقل می‌تواند دین را بدون مشارکت مکاشفه ایجاد کند، و همهٔ انسان‌ها می‌توانند این دین عقلانی ساده‌شده را

1. scripture 2. *revelation* 3. Bible

۴. مترجمان انگلیسی رسالهٔ کانت، از جمله جورج دی جوانی و ورنر اس. پلوهر، Moral die و Moralität، هر دو، را morality ترجمه کرده‌اند. میلر نیز در سرتاسر این شرح از همین ترجمه پیروی کرده است. اما به نظر می‌رسد که کانت Moralität را تنها زمانی به کار می‌برد که می‌خواهد به «اخلاقی بودن» سوژه، عمل یا ضابطه اشاره کند و وقتی اخلاق به طور عام را در نظر دارد از Moral استفاده می‌کند. بنابراین در این کتاب، با رجوع به متن آلمانی کانت، morality را گاه «اخلاق» (آن‌جا که اخلاق به طور عام مدنظر است) و گاه «اخلاقیّت» (آن‌جا که اخلاقی بودن مدنظر است) ترجمه کردم. ـ م.

بپذیرند زیرا همهٔ انسان‌ها عقلانی‌اند. مادام که انسان‌ها درون حدود دینِ عقلانی بمانند، می‌توان بر اختلاف، آزار و خشونتی که ظاهراً دست در دستِ دین مکشوف[1] دارد چیره گشت.

آنچه گفته شد البته توصیفی بسیار کلی از آرای دینی عصر روشنگری است؛ درواقع در «عصر روشنگری» ابداً هیچ تلقی واحدی از دین در کار نبود. گر چه خوش‌بینی طبیعی به توان عقل و تعهدی همسان به رواداری و آزادی اندیشه مخرج مشترکی را شکل می‌داد، رویکردها به مکاشفه و دین نهادی[2] تفاوت بزرگی داشت. از منظر برخی، مکاشفه ــ و شاید حتی وجود خدا ــ می‌بایست به منزلهٔ امری غیرعقلانی و خرافی کلاً کنار گذاشته می‌شد؛ از منظر برخی دیگر، مکاشفه فقط به شرط موافقت با عقل پذیرفته می‌شد؛ و از منظر برخی دیگر نیز مکاشفه نقشی اجتناب‌ناپذیر در «تربیت» بشر ایفا می‌کرد، اگر چه گمان می‌رفت این نقش در عصر بلوغ و روشنی‌یابی به پایان برسد. از دید برخی، دین نهادی ــ و به‌همراه آن، نهاد روحانیت ــ تباه و فریبکار بود و به‌کل باید کنار گذاشته می‌شد؛ از دید دیگران، نهادهای دینی می‌توانستند نیکویی‌های فراوان به بار آورند و شاید حتی اجتناب‌ناپذیر بودند، مشروط بر این‌که به خدمت دین عقلانی درآیند.

رسالهٔ کانت، چنان که خواهیم دید، به بسیاری از این آراء متعهد است: عقل، مخصوصاً عقل اخلاقی، را بر آنچه کانت ایمان کور و برده‌وار، جزم‌گرایی و خرافات می‌دانست اولویت می‌بخشد؛ به «کشیش‌مآبی»[3] و استبداد روحانیِ[4] مراجع دینی حمله می‌کند؛ در حمایت از اخلاق به منزلهٔ کلید تفسیرِ درستِ متن مقدس دلیل می‌آورد؛ به دفاعی جانانه از رواداری و آزادی عقیده در مسائل دینی برمی‌خیزد؛ و در حالی که دین تاریخی را با نهادها، کتب، جزمیات و شعایر متنوعش به‌کل کنار نمی‌گذارد، ارزش دین تاریخی را به کارکردش به منزلهٔ محملی برای ارتقای دین عقلانی محض منحصر می‌کند ــ دین عقلانی محضی که سرانجام این‌گونه دین تاریخی را زائد خواهد ساخت.

1. revealed religion
2. institutional religion
3. priestcraft
4. spiritual despotism

پیش از انتشار **دین درون مرزهای عقل صرف**، نوشته‌های کانت دربارهٔ دین نه به دین تاریخی به طور خاص بلکه به «دین محض عقل»[1] می‌پرداختند. از دید کانت، این دینِ محضِ عقلْ دینی اخلاقی بود، نوعی «الهیات اخلاقی»[2] که عقل با توانایی عملی‌اش آن را تولید می‌کند. بیان و مفصل‌بندی این الهیات اخلاقی مستلزم آن بود که کانت نخست آوار کاوش‌های فلسفی سنتی در وجود و چیستی خدا را برچیند.

یکی از ایده‌های کهن و دیرپای فلسفه و الهیات غرب این است که می‌توان وجود خدا را از طریق یک یا چند برهان عقلانی به اثبات رسانید. در **نقد عقل محض** (۱۷۸۱)، کانت معتقد است که یک بار برای همیشه شکست این‌گونه براهین وجود خدا را اثبات کرده است. این شکست صرفاً از مشکلات خاص هر یک از براهین وجود خدا ناشی نمی‌شود، اگر چه کانت به برخی از نواقص آن‌ها نیز اشاره کرده است. کانت در **نقد** اول به نحوی ژرف‌تر کوشید نشان دهد که انسان‌ها نمی‌توانند هیچ دانشی دربارهٔ بود یا نبود ابژه‌های فراحسی داشته باشند، یعنی ابژه‌هایی که انسان‌ها نمی‌توانند از آن‌ها شهود تجربی به دست آورند. و از آن‌جا که خدا بنا به تعریف فراحسی است، انسان‌ها نمی‌توانند وجود خدا را اثبات ــ یا، به همان دلیل، ابطال ــ کنند، و نیز نمی‌توانند هیچ دانشی دربارهٔ صدق یا کذب گزاره‌های مربوط به امور متعالی و فراطبیعی داشته باشند.

کانت، با رد سنت دیرپای براهین فلسفی در اثبات وجود خدا، خود را نه کسی که باور به وجود خدا را متزلزل می‌کند، بلکه کسی می‌دانست که راه را برای ایمان باز می‌کند ــ خداناباوری که جزم‌گرایانه منکر وجود خداست درست به همان سهولتِ خداباوری که جزم‌گرایانه مدعی است وجود خدا را با یقینی بی‌چون‌وچرا می‌شناسد از حدود دانش انسانی پا فراتر می‌گذارد. درنهایت آن‌جا که دانش هست، ایمان اگر محال نباشد زائد است. این همان نکته‌ای است که کانت در پیش‌گفتار ویراست دوم **نقد** اول بیان می‌کند، آن‌جا که می‌نویسد. مجبور بود «**دانش** را کنار بگذارد تا جا برای **ایمان** باز کند» (B xxx).

1. pure religion of reason 2. ethicotheology

اما آن نوع ایمان که نقد اول راه بر آن می‌گشاید ایمانی کورکورانه به متون مقدس، اصول عقاید یا جزمیاتِ دین تاریخی خاصی نیست، و البته قسمی ایمان فراطبیعی و ملهم از الوهیت هم نیست؛ بیشتر ایمانی است برآمده از عقل عملی (اخلاقی) انسان. از دید کانت، این ایمان اخلاقی در پایه‌ای‌ترین حالتش از این امر ناشی می‌شود که انسان‌ها موجوداتی هم عقلانی[1] و هم حسّانی[2] هستند. در مقام موجودات عقلانی، انسان‌ها خود را به قانون اخلاق مقید می‌کنند که بی‌قیدوشرط فرمان می‌دهد. اما در مقام موجودات حسّانی، خواهش‌ها[3] و امیال[4] طبیعی‌ای را تجربه می‌کنند که غالباً در تعارض با قانون اخلاقند. این امیال طبیعی به خودی خود شر نیستند، اما وقتی انسان آزادانه قانون اخلاق را تابع ارضای امیالش (خوددوستی) می‌سازد، به انسانی شریر تبدیل می‌شود. پس آیا قانون اخلاق مستلزم آن است که انسان سعادتش (در مقام ارضای امیالش) را به پای قانون اخلاق قربانی کند؟ بله، قانون اخلاق این‌گونه قربانی‌گری را می‌طلبد، اما از آن‌جا که انسان موجودی حسّانی است، هرگز نمی‌تواند به طور کامل از علاقه به سعادت خویش چشم‌پوشی کند. بنابراین به جای کنارگذاری قانون اخلاق به بهانهٔ سعادت، یا چشم‌پوشی از سعادت به خاطر قانون اخلاق، از خود می‌پرسد که قانون اخلاقش مؤید چه نوع سعادتی می‌تواند باشد. سعادتی که عقل وی می‌تواند تأیید کند سعادتی نیست که با نقض قانون اخلاق به دست می‌آید (حتی اگر معلوم شود که این نقض مناسب‌ترین راه برای ارضای امیال طبیعی‌اش است)؛ بلکه سعادتی است متناسب با شایستگی اخلاقی‌اش برای سعادت، یعنی سعادتی دقیقاً متناسب با فضیلت. کانت سعادت متناسب با فضیلت را «خیر اعلی»[5] می‌نامد، که غایت نهاییِ به‌تأییدعقل‌رسیدهٔ بشر است. اما مسئله این است که نامطمئن می‌نماید که فضیلت در این جهان به سعادت منجر شود؛ بنابراین انسان به ایدهٔ حاکم اخلاقی قدرقدرت برای جهان ره می‌جوید که قادر است فضیلت و سعادت را متحد کند. به این ترتیب خدا به منزلهٔ اصل موضوعهٔ عقل عملی ابژهٔ ایمان اخلاقی بشر می‌شود، ایمانی که به رسالت اخلاقی

1. rational
2. sensible
3. desires
4. inclinations
5. supreme good

انسان نیرو می‌بخشد. دین ــ دین اخلاقی و بنابراین عقلانی ــ چیزی نیست جز این‌که وظایف اخلاقی خویش را همزمان به منزلهٔ فرامین خدای اخلاقی بازشناسیم.

این دین اخلاقی عقلانی، که در **نقد** اول بیان شده و سپس در **نقدهای** دوم و سوم ــ **نقد عقل عملی** (۱۷۸۸) و **نقد قوهٔ حکم** (۱۷۹۰) ــ بسط یافته است، به‌هیچ‌روی وابسته به سنت‌های دینی تاریخی نیست (دست‌کم کانت چنین باوری دارد)؛ این دین زادهٔ عقل عملی بدون دخالت متن مقدس یا سنت است. دین اخلاقی مشغله‌ای تماماً فلسفی است. با این همه کانت در **دین درون مرزهای عقل صرف** (۱۷۹۳) از این تحلیل صرفاً فلسفی از دین فراتر می‌رود و پا به قلمرو دین تاریخی می‌گذارد. این گسترش دامنهٔ فلسفه به قلمرو دین تاریخی، چنان که خواهیم دید، برای کانت تبعات جدی به همراه داشت.

فریدریش دوم مشهور به فریدریش کبیر از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶ بر پروس حکمرانی کرد. حکمرانی او مصادف بود با انتشار برخی از مهم‌ترین متون کانت، از جمله **نقد عقل محض** و **بنیان‌گذاری برای متافیزیک اخلاق** (۱۷۸۵). فریدریش مظهر «حکومت مطلقهٔ روشنگرانه»[1] قلمداد می‌شد و اگر عمرش کفاف می‌داد و رسالهٔ **دین** را می‌خواند یقیناً با استدلال‌های آن احساس همدلی می‌کرد: او نیز به سان بسیاری از اندیشمندان روشنگری ذهنیتی کشیش‌ستیز و جزمیت‌ستیز داشت و آزادی اندیشه در امور دینی را روا می‌داشت. اما جانشین و برادرزاده‌اش فریدریش ویلهلم دوم متدینی متقی ــ و به زعم برخی، متعصب ــ بود. او پیرامون خود را با شماری از مشاوران محافظه‌کار افراطی انباشت که اکثرشان پیروان فرقهٔ چلیپای گل‌سرخ[2] بودند ــ فرقه‌ای سرّی و باطنی که در آلمانِ اواخر قرون میانه تأسیس شد و با آیین لوتری مرتبط بود. اعضای این فرقه به اقرار خودشان روشنگری‌ستیز بودند. به فراخور بحث ما، مهم‌ترین عضو این انجمن یوهان کریستوف وُلنر[3] بود، کشیشی لوتری که در زمان حکومت فریدریش ویلهلم دوم به وزارت فرهنگ منصوب شد.

1. enlightened absolutism
2. Rosicrucian
3. Johann Christoph Wöllner